هوشنگ ابتهاج در باغ محتشم آرام گرفت

وداع تلخ مردم رشت با سایه

پیکر هوشنگ ابتهاج با حضور جمعی از مردم گیلان و دیگر استان‌ها، در خانه ابدی خود در باغ محتشم رشت، آرام گرفت.

به گزارش ایسنا، مراسم خاکسپاری پیکر هوشنگ ابتهاج دیروز با حضور پرشمار مردم در رشت، در حالی برگزار شد که از ابتدای صبح خیابان منتهی به پارک شهر رشت را بسته بودند و تبلیغات و بنرهای سایه فقط در محدوده برگزاری مراسم بود و در سایر مناطق شاهد این بنرهای تبلیغی نبودیم.

این مراسم همچنین با تأخیر ۴۵ دقیقه‌ای آغاز شد؛ مجری مراسم و حراست ارشاد گیلان بارها و بارها تاکید داشتند شروع مراسم مشروط و منوط به این است که مردم از کناره خیابان و ابتدای سن به انتهای خیابان بروند تا تصاویر زیبای تلویزیونی خلق شود.

هرچند مردم منتظر به همین دلیل، زیر تابش آفتاب قرار گرفتند، در این مدت شنوای شعرهایی با خوانش ابتهاج بودند که برای حاضران پخش می‌شد. مردم برخلاف روز گذشته (مراسم تشییع پیکر هوشنگ ابتهاج در مقابل تالار وحدت) بدون شعار و شعرخوانی به شعرها گوش می‌کردند اما پای ثابت مراسم درگذشت، گرفتن ویدیو و عکس است که امروز هم مردم بسیاری این لحظه‌ها را ثبت یا در صفحه‌های خود در فضای مجازی به اشتراک گذاشتند.

البته در میانه مراسم در گوشه کنار و به صورت خیلی محدود، بودند کسانی که شعارهایی چون «زنده باد سایه» را سر می‌دادند، چند نفری هم با اسپیکرهای خود سرود «ایران ای سرای امید» را پخش و با آن زمزمه می‌کردند.

مجری مراسم در میانه اعلام کرد، همایون شجریان، درختچه ارغوانی را برای مراسم فرستاده است.

حضور مردم از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و با لباس‌های محلی سیستانی و کردی از نکته‌های دیگر این مراسم بود.

آمدن پیکر هوشنگ ابتهاج، با تشویق ممتد مردم همراه شد و بعد هم یلدا ابتهاج - دختر هوشنگ ابتهاج - در سن قرار گرفت و گفت: امروز برای پدر ما و پدر همه شما اینجا جمع شده‌ایم. به شما تسلیت می‌گویم. با هماهنگی زیاد و به سختی موفق شدیم امانتی را به این سرزمین برگردانیم، از همراهی شما و کسانی که در این راه همراه شدند، سپاسگزارم.

او افزود: امروز آن روزی است که سال‌ها در نگرانی‌اش بودم و تصوری از آن نداشتم. تا لحظاتی دیگر پیکر شریف پدرم را در این خاک به امانت می‌گذاریم. سایه با شعرش حرف‌هایش را به ما زده و حرف اضافه دیگری نداشته است. او همه حرف‌هایش را در اشعار درخشان منتقل کرده است. امیدوارم چه من، چه خانواده و همه مردم این پیام‌ها را به گوش جان بشنویم و بخوانیم و در تمام لحظات با آن همراه باشیم.

فرزند او خاطرنشان کرد: سایه معتقد بود کسی که با صداقت و صمیمیت صحبت می‌کند، مردم قدرش را می‌دانند و پاسخش را می‌دهند. روز بزرگی برای ایران است. بازگشت سایه به وطن ، آرزویی بود که تو همیشه داشت.

او ادامه داد: سایه را در این خاک به امانت به شما می‌سپاریم و امیدواریم به هر شکل که می‌توانید پاسدارش باشید و در غیاب ما به این خاک سر بزنید.

او در ادامه گفت: سایه تا دقایق آخر زندگی با شعر ماند و دائما شعر و شاعر را از رودکی تا امروز تحسین می‌کرد. سایه را با همان زبان همان میراثی را که به ما رسیده، پاس بدارید و به آیندگان بسپارید؛ قطعا فرزندان آینده در هر کجای این سرزمین و در هر جای جهان شعر سایه را به زبان زیبای فارسی خواهند خواند.

احمد جلالی، سفیر سابق ایران در یونسکو نیز درباره این گفت که شهر رشت انتخاب خود سایه برای محل خاکسپاری‌اش بود.

او با اشاره به شعر «تاسیان» سایه، گفت: امشب شب تاسیان سایه است. امشب می‌توانید این شعر را بخوانید.

علی جهاندار، خواننده موسیقی سنتی نیز در این مراسم با اشاره به دیدارش با سایه، گفت: سایه موسیقی را دوست داشت و به من گفت به شما حسودی می‌کنم، همیشه دوست داشتم آواز بخونم. وقتی به او گفتم که شما شاعر بزرگی هستید، گفت: «شعر تا جایی آدم را راضی می‌کند و دوست داشتم آوازی بخوانم.»

علی دهباشی، سردبیر مجله بخارا نیز در این مراسم گفت: سلام بر رشت و سلام بر مردمان بزرگی که در طول تاریخ پرچمدار ادبیات و تاریخ بودند. از فرزندان او تشکر می‌کنم که به‌رغم همه بدخواهی‌های و آنچه می‌رفت که سایه به وطن نرسد، چندین شبانه روز ، خواب و زندگی را بر خود حرام کردند و امانت را به دست شما رساندند.

او افزود: سایه به نیما و شهریار و نادر نادرپور، پوری سلطانی و مرتضی کیوان، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و دیگر یارانش پیوست.

او سپس شعر «تو نیستی که ببینی» را از فریدون مشیری خواند.

علی‌اکبر شکارچی، آوازه‌خوان نیز گفت: نمی‌دانم چه بگویم تا روح بلند ابتهاج راضی باشد. این را می‌دانم که پرچم سایه به وسعت آسمان ایران تکان می‌خورد. ابتهاج در شعر و عمل عشقش را به مردم این سرزمین ثابت کرده و کمتر کسی را سراغ دارم که این عاشق ایران باشد.

او سپس مویه‌ای بختیاری را خواند.

شعر خوانی یک کودک از دیگر بخش‌های مراسم بود.

آخرین وضعیت ساختمان «مجله توفیق»

پول دادیم و اینجا به‌زودی تخریب می‌شود!

ساختمان قدیمی مجله توفیق که چند سالی است در گروکشی تخریب و ثبت در فهرست آثار ملی معطل مانده است، در حالی‌که این روزها وضعیت وخیمی‌تری به نسبت قبل دارد، بنا به ادعای جدید مالکش قرار است به‌زودی تخریب شود. به گزارش ایسنا، اگر تا به حال به خیابان سپه‌سالار تهران رفته باشید، حتما ساختمانی قدیمی در نبش کوچه بخارا نظر شما را جلب خواهد کرد؛ ساختمانی با سردر آبی رنگِ «شرکت چاپ رنگین» و نمایی آجری که بیشتر شبیه متروکه‌ای است که هر لحظه ممکن است در خود فرو ریزد. این ساختمان که به گفته ساکنان قدیمی‌اش بیش از ۹۰ سال قدمت دارد، چند سالی میزبان یکی از مجله‌های قدیمی تهران به نام «توفیق» بوده که در تاریخ طنز مطبوعاتی ایران نامی معتبر، مؤثر و شناخته شده است.

سرگذشت این ساختمان قدیمی که در دهه‌های گذشته به انبار چاپخانه تبدیل شده بود، چندان هم خوش نبوده و چند سالی است که گرفتار طمع مالک خود شده و بخشی از آن تخریب شده است. مالک ساختمان مجله توفیق همچنان قصد دارد بنا را کاملا تخریب و پاساژی را جایگزین کند، اما به نظر می‌رسد مخالفت‌های میراث فرهنگی و واکنش‌های رسانه‌ها، دوستداران میراث فرهنگی و افرادی که روزی در این ساختمان آمد و شد داشتند و بخشی از دفتر زندگی‌شان اینجا ورق خورده، فعلا ساختمان توفیق را حتی با وجود فرسایش سر جای خود نگه داشته است.

ساختمان توفیق درحالی‌که وضعیت اسفناکی دارد، در شرایطی کاملا بلاتکلیف به حال خود رها شده است، گویی دنبال این هستند که اگر مجوز تخریب آن از سوی شهرداری صادر نشود و اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان تهران از مخالفت خود با تخریب ساختمان دست نکشد، ساختمان تدریجی دچار فرسایش شده و در نهایت تخریب شود تا کار مالک هم آسان شود.

درِ حیاط ساختمان مجله توفیق معمولا باز است، آخرین روزهای گرم ماه مرداد ۱۴۰۱ است، تعدادی مرد در ساختمان حضور دارند، داخل حیاط که می‌شوم، همان ابتدای ورودی با واکنش یکی از آن‌ها مواجه می‌شوم، می‌پرسد «کجا؟» از ساختمان می‌پرسم که الان در چه وضعیتی قرار دارد، از پاسخ دادن امتناع می‌کند، اما بعد می‌گوید: «به‌زودی تخریب می‌شود.»

خودش را یکی از کارمندان ساختمان معرفی می‌کند و با تاکید جمله‌اش را ادامه می‌دهد: «ورود افراد به این ساختمان ممنوع است. خطر ریزش دارد.» می‌گویم که در حال تهیه گزارشی از خانه‌های قدیمی هستم و فقط می‌خواهم عکس از ساختمان بگیرم، مانع می‌شود و ادامه می‌دهد: «این ساختمان نه قدیمی است و نه تاریخی. چند سال هم الکی میراث فرهنگی روی آن دست گذاشت و کار به شکایت کشید اما پول دادیم و به‌زودی مجوز تخریب را می‌گیریم. این ساختمان تخریب می‌شود. اینجا چیزی برای عکس گرفتن ندارد، در این محله خانه قدیمی زیاد است، برو از آن‌ها عکس بگیر.» بعد به سمت بیرون ساختمان راهنمایی می‌کند و در را پشت سر می‌بندد.

برای پیگیری از وضعیت ثبت و حفاظت ساختمان مجله توفیق و بررسی ادعای جدید مالک کنونی درباره گرفتن مجوز تخریب، سراغ معاون میراث فرهنگی استان تهران می‌رویم، به رغم تماس‌ها و ارسال پیام‌ها مکرر، اما محسن سعادتی پاسخ‌گو نیست. ماجرای ساختمان را از رئیس کمیته میراث فرهنگی شورای شهر تهران پیگیر می‌شویم که آیا شهرداری مجوز تخریب باقی مانده ساختمان توفیق را صادر کرده است و شواری شهر در این‌باره چه پیگیری‌ایی داشته که احمد علوی، این‌طور به ایسنا پاسخ می‌دهد: ماجرای ملک روزنامه توفیق از این قرار است که در سال ۱۳۹۴ یا ۱۳۹۵، مالک اقدام به پرداخت عوارض تخریب و نوسازی می‌کند، اما زمانی که شهرداری برای صدور پروانه از میراث استعلام می‌گیرد، مشخص می‌شود ملک واجد ارزش بوده و تخریب آن ممنوع می‌شود.

او ادامه می‌دهد: شهرداری پروانه تخریب را صادر نمی‌کند، اما مالک با مراجعه به دیوان عدالت، رأی ابطالِ واجد ارزش بودن ملک را می‌گیرد تا برای تخریب اقدام کند که در پی این اقدام، میراث فرهنگی ملک را در فهرست ثبت آثار ملی می‌برد و شورا رأی به ثبت آن در فهرست میراث ملی می‌دهد، اما آن‌گونه که اطلاع کسب کردم ساختمان توفیق هنوز ثبت ملی نشده و در حد همان رأی شورا باقی مانده است. رئیس کمیته میراث فرهنگی شورای شهر درباره اقدامات اخیر مالک ساختمان توفیق نیز می‌گوید: در خردادماه امسال (۱۴۰۱) مالک دوباره برای صدور پروانه درخواست می‌دهد که شهرداری در مکاتبه با میراث فرهنگی و با استدلال به رأی شورا، تخریب را ممنوع اعلام می‌کند، اما مالک این بار بدون مجوز و به صورت غیرمجاز اقدام به تخریب ملک می‌کند که همکاران ما در شهرداری منطقه ۱۲ مانع آن می‌شوند، حتی این ممانعت از تخریب به بازداشت مالک نیز ختم می‌شود.

علوی اضافه می‌کند: مالک ساختمان توفیق چند روز قبل و دوباره اقدام به جمع آوری سقف بنا می‌کند که بار دیگر همکاران ما با حکم قضایی از این عمل ممانعت می‌کنند و ملک پلمب می‌شود. هفته قبل جلسه‌ای در دادسرا با حضور مالک برگزار شد که قرار شد کتبا به مالک علت عدم امکان صدور پروانه تخریب و نوسازی اعلام شود تا مالک از طریق دیوان عدالت اداری یا وزارت میراث فرهنگی پیگیر امور شود. این میان مالک تصور کرده است با توجه به مبلغی که به عنوان عوارض پرداخت کرده است می‌تواند با تخریب غیرمجاز، شهرداری را مجبور به صدور پروانه کند، در صورتی که شهرداری تا زمانی که رأی میراث پابرجا باشد از تخریب ملک جلوگیری خواهد کرد. نشریه توفیق، هفته‌نامه فکاهی و طنزآمیز فارسی‌زبان کشور با حدود نیم قرن فعالیت از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۵۰ خورشیدی بود. این مجله در شب‌های جمعه منتشر می‌شد و در تاریخ طنز مطبوعاتی ایران یک نام معتبر و مؤثر شناخته می‌شود.

جشن تولد تختی در مراسم افتتاحیه نمایشگاه «جهان پهلوان»

ماجرای جالب دزدیده شدن ماشین تختی

مراسم افتتاحیه نمایشگاه «جهان پهلوان» که شامل مجموعه عکس‌های مهدی ستوده از غلامرضا تختی است، چهارم شهریور مصادف همزمان با شب تولد این قهرمان کشتی در فرهنگسرای گلستان برگزار شد.

به گزارش ایسنا، در این مراسم چهره‌های کشتی ایران از جمله محمدرضا طالقانی، علی اکبر حیدری، عبدالحسین دیده‌ور، شاهرخ شهبازی بازیگر نقش تختی، جمعی از دوستان و خانواده تختی فقید حضور داشتند.

در ابتدای این مراسم محمدرضا طالقانی در سخنانی بیان کرد: فراموش نکنید که مردم تختی را به خاطر کشتن یا کشته شدنش دوست ندارند، بلکه هرکس که درباره تختی صحبت می‌کند، او را به خاطر خصایص اخلاقی و انسانی خوبش دوست دارد. امیدوارم فقط این‌گونه نباشد که فقط یک روز برای تختی جشن تولد و یک روز هم فوتش را عزا بگیریم. تختی متعلق به همه روزهاست و کشور ما پر از تختی‌ها است.

شاهرخ شهبازی بازیگر نقش تختی در فیلم سینمایی او گفت: خوشحالم که این افتخار را داشتم که بازیگر نقش آقا تختی در فیلم سینمایی ایشان باشم. خیلی از خبرنگاران از من می‌پرسیدند که مرگ آقا تختی چه بوده است؟ به نظر من مهم‌ترین رکن زندگی ایشان، ۳۷ سال زندگی صادقانه بوده که بعد از ۹۳ سال هنوز هم یادش را گرامی می‌داریم. اگر آن مرام و منش نبود، حتما ما امروز اینجا نبودیم و این روز را گرامی نمی‌داشتیم. مهدی ستوده که نمایشگاه «جهان پهلوان» مجموعه عکس‌هایی از اوست، طی سخنانی بیان کرد: نمایشگاه «جهان پهلوان» به این دلیل برگزار شد که تولد آقا تختی را در کنار مردم بگیریم، چرا که ایشان ورزشکار مردمی بود. من از ۶ سالگی با یک عکس روزنامه‌ای آقا تختی به ایشان علاقه‌مند شدم و از همان زمان عکس‌های او را از مجلات ورزشی جمع‌آوری می‌کردم. حتی برای یک عکس به کرمان و مسجد سلیمان هم رفته‌ام. اکنون افتخار می‌کنم که مجموعه‌ای از عکس‌های ایشان را جمع‌آوری کرده‌ام که تعدادش به حدود ۵-۶ هزار عکس می‌رسد. حسن امین دیگر سخنران این جلسه بود. او درباره دلیل حضور خود در این مراسم گفت: بنده ورودی سال ۱۳۴۵ به دانشکده حقوق دانشگاه تهران هستم. خاطرم هست که دانشجوی سال دوم دانشکده در دی ماه سال ۱۳۴۶ بودیم که به دانشجویان خبر رسید که غلامرضا تختی، مرد اخلاق، جوانمردی، فتوت، خوش رفتاری و نیکوکاری به توطئه‌ای جان باخته است. وی اضافه کرد: جامعه دانشجویی که پیشرو تحولات آن روزها بود، از میدان شوش تا ابن بابویه رژه رفتند و شعار دادند. حتما کسانی که هم سن و سال من هستند و علاقه مند به تختی هستند، آن روز تاریخی را به یاد دارند.

او با اشاره به دلیل محبوبیت تختی گفت: آن چیزی که محبوبیت تختی را در ذهن من منعکس می‌کند مربوط به زلزله بویین زهرا است. این اتفاق در سال ۱۳۴۱ رخ داد و تختی پهلوان برای رفع کمبودهای آن منطقه پول جمع کرد و چون مردم به او اعتماد داشتند، توانست کارِ کارستانی بکند؛ این اتفاق برای ما یک درس اخلاق است که پهلوانی فقط به زور بازو نیست و باید کمک مردم بود.

علی اکبر حیدری کشتی‌گیر باسابقه و مدال‌دار کشورمان در بخش دیگری از این جلسه خاطراتی را از تختی تعریف کرد و گفت: افتخارم این است که به عنوان یک کشتی گیر وزن اول در معیت این مرد بزرگ در چند تورنمنت از جمله المپیک ۱۹۶۴ توکیو بودم. زندگی با آقای تختی همه‌اش خاطره است، اما می‌خواهم یک خاطره از بزرگی و منش او برایتان بگویم.

وی ادامه داد: کسانی که هم سن و سال من هستند می‌دانند که تختی یک بنز ۱۸۰ سبز رنگ داشت. چون این اتومبیل قدیمی بود احتیاج داشت هر چند روز یک‌بار سری به تعمیرگاه بزند.

به یاد دارم که تعمیرگاهی در چهارراه شاپور واقع بود و چون تختی به آنجا زیاد می‌رفت، تبدیل به پاتوق او شده بود. به همین دلیل کسانی که مشکلی داشتند یا نامه یا عریضه‌ای داشتند که می‌خواستند به دست او برسد به این تعمیرگاه می‌آمدند و او هم واقعا کارشان را راه می‌انداخت. یک روز وقتی تختی آمد دیدیم که بدون ماشین آمده است، پرسیدیم که چرا ماشین ندارید گفت: «ماشین رو دزد برده است. من فقط به آگاهی رفتم و اطلاع دادم که اگر خلافی با آن ماشین انجام شود، بدانند که در اختیار من نبوده است. این ماجرا گذشت و چند روز بعد دیدم که نامه‌ای به آنجا آمده و به تختی دادیم. وقتی آن را می‌خواند، می‌خندید. فردی در آن نامه نوشته بود که آقای تختی به فلان آدرس بیا و ماشین‌ات را ببر! همراه با ایشان به آنجا رفتیم و دیدیم که آن اتومبیل تقریبا داغون، بسیار نونوار شده بود. داخل داشبورد نامه‌ای گذاشته بودند و نوشته بود که حیف‌مان آمد ماشین شما این شکلی باشد، به همین دلیل آن را دزدیدیم و چند لاستیک و تودوزی و ... برایش تهیه کردیم تا نو شود. همه‌مان می‌خندیدم و آقا تختی به آن تعمیرکار گفت برآوردی داشته باشد تا مشخص شود هزینه این وسایل جدید چه قدر است؛ رقمی حدود ۴ هزار و پانصد تومان بود و او دقیقا معادل این رقم را به یک خیریه داد که دینی به گردنش نمانده باشد.

عباس احمدی لاله‌زار در کنار منوچهر همایون‌پور به خاک سپرده شد

مراسم تدفین عباس احمدی لاله زار روز جمعه ـ ۴ شهریور ماه ـ ساعت ۱۰ صبح در قطعه هنرمندان بهشت زهرا برگزار شد و پیکر وی در طبقه دوم مزار دوست قدیمی‌اش منوچهر همایون‌پور، موسیقیدان و ادیب، آرام گرفت. به گزارش ایسنا، زنده یاد عباس احمدی لاله زار در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شهر مشهد متولد شد، تحصیلات ابتدایی را در دبستان علمیه و متوسطه را در دبیرستان‌های فردوسی و شاهرضا(ع) به پایان برد. صدای خوب و رسا در خانواده او موروثی بود و مادر و دائی وی از صدای بسیار خوب بهره‌ور بودند، به طوری که در زمان مظفرالدین شاه، دائی وی با صدای خوب و رسایی که داشت یکی از اذان‌گوهای خوب شهر سیرجان بوده است. عباس احمدی از کودکی به دنبال پدر در شهر مشهد به جلسات نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و جلسات قرآن رفت و از همان کودکی شروع به خواندن اشعار مذهبی در این مجالس کرد.

صدای خوب او خیلی زود طرفداران فراوان پیدا کرد به طوری که در مدرسه و در مسابقات شاهنامه‌خوانی مشهد نفر اول شد و برای خواندن شاهنامه در جشن هزاره فردوسی انتخاب شد و در روز جمعه، ۲۰ مهرماه سال ۱۳۱۳ هنگام افتتاح آرامگاه شاعر حماسه‌سرای ایران «حکیم ابوالقاسم فردوسی» در طوس خراسان که با حضور «رضاشاه»، مستشرقین و ایرانشناسان فرنگی، مقامات فرهنگی و ادبی، وزیران، نمایندگان مجلس، مدیران جراید، سفرای ممالک خارجه و رؤسای دوایر و ادارات دولتی گشایش یافت، عباس احمدی نوجوان به شاهنامه خوانی پرداخت و مورد تشویق حضار قرار گرفت و پس از آن از وی دعوت به عمل آمد تا در نمایش یوسف و زلیخا که در سالن شیر و خورشید مشهد اجرا می‌شد شرکت کند. عباس احمدی، ردیف‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی را از روی صفحات گرامافون خوانندگانی نظیر: جواد بدیع‌زاده، سید حسین طاهرزاده، قمرالملوک وزیری، تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، روح‌انگیز و تعداد دیگری از نام‌آوران موسیقی سنتی ایران فرا گرفت و سعی داشت که از مکتب هر یک از ایشان بهره‌ای گیرد.

عباس احمدی لاله‌زار شاهد یک قرن تحولات موسیقی ایرانی بود و به گفته‌ی دکتر محمدرهگشای از دوستان نزدیک وی: احمدی لاله زار طی حداقل هشت دهه حضور در جامعه ی موسیقی ایران، با بسیاری از شعرا، تصنیف سازان، خوانندگان و استادان موسیقی حشر و نشر داشت و مورد احترام بسیاری از ایشان از جمله، آقایان بنان، شجریان، فریدون‌مشیری، معینی کرمانشاهی، تجویدی، یاحقی بود و تا آخرین روزهای زندگیش فعال و پر جنب و جوش زندگی می‌کرد. عباس احمدی لاله زار از پیشکسوتان موسیقی ایرانی بود که روز سی و یکم مرداد ماه در سن صد و یک سالگی در تهران درگذشت.

نگاه

برای مرد هزارحنجره

*امیر عفاف

بیست سال پیش؛ هوا روشن و تاریک است و درختانِ افراشته پلِ رومی، شاخه در شاخه دارند. دو نوجوان روی دیوارِ باغ سفارت ترکیه، اعلان می‌چسبانند. پیاده ام. با مریم، دختر عزت الله مقبلی قرار دارم تا از دورانِ گویندگی پدر بگوید. حرف با یک شیبِ تُند به منوچهر اسماعیلی می‌رسد. می‌پرسد: برای تحقیق به منوچهرخان هم سرزده ای؟ می‌گویم: از اُبهت شان می‌ترسم. بهار، پاییز و زمستان را کنار زده و اولِ صف ایستاده است. برنامه صداهای دیدنی را ویژه نوروز برای تلویزیون کار می‌کنیم. رضا عطاران، کوچه اقاقیا را در خانه ای وسیع کارگردانی می‌کند. به همراه گروه برای مصاحبه با منوچهر نوذری به این خانه زیبا آمده ایم. چای را با قرص قند شیرین می‌کند و می‌پرسد: با اسماعیلی هم مصاحبه کردین؟ می‌گویم: از اُبهت شان می‌ترسم. چند روز بعد، آرش معیریان در راهروی هدایت فیلم قدم می‌زند و به فیلم کما فکر می‌کند. حمید نعمت الله برای بوتیک و فرهاد حیدری برای سریال مهمانپذیر طوبی، تصاویر را بُرش می‌دهند و پلان‌ها را جراحی می‌کنند. مسعود کیمیایی و علیرضا شمس در آبدارخانه برای سربازهای جمعه، برنامه می‌ریزند. کیمیایی سیگارش را آتش می‌زند و می‌پرسد: سراغ اسماعیلی هم رفتی؟ می‌گویم: از اُبهت شان می‌ترسم. بازگشت به یک سال قبل تر، استودیو ساند فیلم؛ منوچهر اسماعیلی با لباس روشن و پاکیزه و رفتاری آرام و متین، کنار پنجره ای که بر خیابان شریعتی گشوده می‌شود در نزدیکی تلویزیون و میز تلفن نشسته است. با کیکاوس یاکیده درباره کتابِ شعرش حرف می‌زنیم که تازه چاپ شده و به بازار آمده است. با زاویه ای نشسته ام که قابِ منوچهرخان را کامل و از روبرو داشته باشم. موقع گویندگی خروشان است و کلمات را هدر نمی‌دهد. نقش را نقش می‌زند. ایستاده ام کنار گارنیک و محمد مصطفی زاده و از پشت شیشه ای که امانتدارِ صدا است در برابر فتحِ میکروفن و سلطنت بر مغناطیسِ نوار حیرت می‌کنم. دو سال بعدترش، منزل اصغر بیچاره؛ عمو اصغر از دوبله‌های ایتالیا حرف می‌زند و با جمله ای که رعد زده و ناگهان به ذهنِ سرزنده اش خطور کرده است، می‌پرسد: بلاخره سراغ منوچهر رفتی؟ می‌خوای زنگ بزنم امشب بیاد اینجا؟ عطسه می‌کنم. صبر می‌آید. این نخستین صبرِ زندگیم بود که صبر نکردم. پیشانی عمو اصغر را از روی رغبت و شوق می‌بوسم. استاد منوچهر اسماعیلی با دسته ای عکس می‌آید. نمی‌توانم نگاهم را از صورتش بردارم. همه ماهیچه‌های سر و گردنم خشک شده است. مثل یک مهاجمِ فضول، عکس‌ها را محاصره می‌کنم. عمو اصغر موقع اذان مغرب از دوستانِ رفته اش یاد می‌کند. حالا هر دو رفته‌اند. منوچهرخان می‌رود، اما عکس‌ها را می‌گذارد تا از روی آنها نسخه بردارم؛ بهترین دستاویزم برای ملاقات بعدی. در چند عکس با فوتبالیست‌های تیم ملی است که از فتح آسیا آمده اند. در یکی از آنها با دکتر محمود فاطمی دورِ حسین کلانی حلقه زده اند و لبخندِ دندان نما دارند. امروز با فاصله کوتاهی دوباره کنار هم ایستاده‌اند. از آن شب، یخِ رابطه می‌شکند. ارادت به استاد، عادت نمی‌شود. تلفنی برای فیلم‌های آل کاپون و دروازه‌های پاریس دلتنگی می‌کند. فقط یک روز زمان می‌خواهم تا آنها را روی وی اچ اس تکثیر و تقدیم کنم. هنوز از خلقتِ دی وی دی بی خبریم. چند سال می‌گذرد و مسافرِ همیشگی شیراز می‌شوم. فرزاد تیموری قصد دارد در سینما پرسیا طی مراسمی باشکوه از اصغر بیچاره قدردانی کند. یک هفته است که پیغام گیرِ منزلِ عمو اصغر یک جمله ثابت و تکراری دارد: خونه نیستم، بعد تماس بگیرید. تلفن همراه خاموش است. نگران می‌شوم. استاد اسماعیلی از عمو اصغر باخبر است: می‌دونم کجاس، بهش می‌گم تماس بگیره. عمو اصغر زنگ می‌زند. برای همیشه از ایران رفته است. آخرین تماس‌های تلفنی با هر دو استاد. سه سالِ پیش، باز هم استودیو ساند فیلم؛ آخرین قسمتِ انتقامجویان دوبله می‌شود. در استودیو با نگین کیانفر برای «ایسنا» گفت و گو می‌کنم. ناصر نظامی لطف می‌کند و پول ناهار را می‌پردازد. با شکمِ سیر نشسته ایم که عالیجناب وارد می‌شود. هیچ از دوران گذشته به یاد نمی‌آورد. شب نشینی‌های خانه عمو اصغر را فراموش کرده است. برای یادآوری، پیله نمی‌کنم. محمد محمدی یکی از محققان و هوادارانِ دوبله هم با شکلات و شیرینی می‌آید. او هم سئوال دارد، اما بعد از چند پرسش منصرف می‌شود و ذهنِ استاد را خسته نمی‌کند. این آخرین دیدار است. حالا صدای تلویزیون را بسته ام. هجرتِ استاد را پذیرفته ام، اما باور نکرده ام. تا شده ام. دنیای سینما، آخرتِ دوبله شده است. سینما بدون اسماعیلی باید شرم کند و عرقِ سرد بریزد؛ برای استادی که صدا فروش نبود، هنرمند بود.

*کارگردان

اخبارکوتاه

سعید پورصمیمی با نمایشی کمدی به صحنه بازمی‌گردد

نمایشنامه «خوشدلان» نوشته سعید پورصمیمی جدیدترین فعالیت تئاتری این هنرمند باسابقه است که با کارگردانی پریزاد سیف روی صحنه خواهد رفت. به گزارش ایسنا سعید پورصمیمی نویسنده، بازیگر و کارگردان مطرح تئاتر ایران که ۶ دهه حضوری تأثیرگذار در عرصه تئاتر داشته، در جدیدترین فعالیت تئاتری خود نگارش نمایشنامه ایرانی «خوشدلان» را انجام داده است. قرار است نمایش «خوشدلان» که فضایی کمدی دارد، با کارگردانی پریزاد سیف روی صحنه برود. «خوشدلان» جدیدترین تجربه همکاری پورصمیمی و سیف بعد از اجرای نمایش «آواز قو» است که سال ۹۸ در سالن ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفت.

رونمایی از کتاب جامع «مقررات کاربردی پزشکی»

آئین رونمایی از کتاب جامع «مقررات کاربردی پزشکی» با حضور مسئولین وزارت بهداشت، رؤسای انجمن‌های علمی پزشکی کشور، اعضا هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز و شخصیت‌های برجسته علمی، پزشکی و حقوقی کشور همزمان با زادروز حکیم ابوعلی سینا در تهران برگزار شد. حمیدرضا مروتی، با بیان اینکه عمده خلاءهای موجود در کسب اطلاع پیرامون مباحث پزشکی و حقوقی کشور با انتشار این کتاب رفع خواهد شد، افزود: نگارش این مجموعه نتیجه بیش از دو سال تلاش در تدوین و گردآوری مقررات پرکاربرد پزشکی است که به منظور آشنایی جامعه پزشکی با حیطه صلاحیت‌های حرفه‌ای، وظایف و مسئولیت‌های کیفری و انتظامی خود، مجازات‌های پیش بینی شده برای نقض این مسئولیت‌ها، نحوه رسیدگی به تخلفات و همچنین شناخت مراجع ذیصلاح رسیدگی و آگاهی از مقررات مرتبط با تحصیل در مقاطع بالاتر و نحوه تأسیس مطب، دفتر کار و مؤسسات درمانی به رشته تحریر درآمده که توسط انتشارات رومی منتشر شده است. این مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه گفت: هدف دیگر از نگارش این کتاب برطرف کردن نیاز وکلای دادگستری، دانشجویان حقوق و سایر علاقمندان نسبت به اطلاع از مقررات پزشکی است که می‌تواند به عنوان یک مرجع علمی معتبر و قابل استناد در همه مطب‌ها، مراکز درمانی، دفاتر وکالت و حتی شعب دادگاه‌ها و سایر مراجع رسیدگی کننده به جرایم و تخلفات پزشکی مورد استفاده و استناد قرار گیرد. این مدرس دانشگاه با اشاره به اینکه مجموعه حاضر با کنار هم قرار دادن قوانین پایه و مادر به همراه آئین نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و آرای وحدت رویه قضائی مرتبط با هریک، سعی نموده تا به عنوان یک رفرنس معتبر و مرجع قابل اعتماد برای اعضای سازمان نظام پزشکی عمل نماید که در مواقع لزوم، نسبت به مراجعه به موارد مرتبط اقدام کنند، یادآور شد: سال‌ها تدریس در دانشکده‌های حقوق، خلأ قوانین و مقررات کاربردی پزشکی برای استفاده وکلای دادگستری و دانشجویان رشته حقوق را نیز بیش از پیش برایم روشن ساخت به گونه ای که بسیاری از همکاران وکیل در مواجهه با پرونده‌های پزشکی، از اصول ابتدایی دعاوی پزشکی کم اطلاع و در برخی موارد بی اطلاع بودند.

ساخت فصل دوم «خاندان اژدها» تایید شد

«HBO» از تمدید سریال «خاندان اژدها»، پیش درآمد «بازی تاج و تخت» برای فصل دوم خبر داد. به گزارش ایسنا و به نقل از ددلاین، هنوز قسمت دوم سریال «خاندان اژدها» منتشر نشده است، اما مسوولان «HBO» به دنبال موفقیت قسمت نخست این سریال از ساخت فصل دوم آن خبر دادند. قسمت نخست این سریال که با عنوان «وارثان اژدها» روز بیست و یکم اوت روی آنتن رفت، رکورد پربازدیدترین سریال جدید «HBO» را شکست. تاکنون شمار بازدید قسمت نخست از مرز ۲۰ میلیون فراتر رفته است.

داستان «خاندان اژدها» در حدود ۲۰۰ سال پیش از وقایع «بازی تاج و تخت» به وقوع می‌پیوندند و بیشتر به داستان خانواده «تارگرین» تمرکز دارد. این سریال بر اساس رمان «آتش و خون» نوشته «جورج آر آر مارتین» که در سال ۲۰۱۸ منتشر شده، ساخته شده است. از جمله بازیگران اصلی این سریال به «پدی کانسیداین»، «مت اسمیت»، «اولیویا کوک»، «اما دارسی» و «استیو توسنت» می‌توان اشاره کرد.